



Qur'anic and Narrative Foundations of the Jurisprudential Principle of Respecting Muslim Blood

Hojjat Azizollahi¹

Received: 11/12/2021

Accepted: 13/03/2022

Abstract

Some Shari'a principles are comprehensive and they can cover many other Shari'a principles. Such macro principles are known as jurisprudential principles; Of course, some jurisprudential principles are superior to others in terms of inclusion, subject matter, documentation and validity. The principle of respecting Muslim blood is one of the principles that is widely used in criminal jurisprudence (fiqh). Although this principle has been cited sporadically in various jurisprudential issues with different phrases by jurists, but in none of the books related to the principles of jurisprudence have been mentioned independently. The present study uses an analytical-descriptive method to explain the Qur'anic and narrative foundations of this principle and its place in jurisprudence. The documents of this jurisprudential principle, including verses and hadiths, are completely proving this principle.

Keywords

Dam, Muslim, respect for blood, principle.

1 . PhD, Kerman. Iran. hojatazizollahi@gmail.com.

* Azizollahi, H. (1400 AP). Qur'anic and Narrative Foundations of the Jurisprudential Principle of Respecting Muslim Blood. *Journal of Qur'anic Sciences Studies*, 3(10), pp. 133-156.

DOI: 10.22081/jqss.2022.62633.1155

المباني القرآنية والرواية للقاعدة الفقهية حول احترام دم المسلمين

حجّت عزيز إلهي^١

تاريخ الاستلام: ٢٠٢١ / ١٢ / ١١ تاريخ القبول: ٢٠٢٢ / ٠٣ / ١٣

الملخص

تتناز بعض الأحكام الشرعية بشموليتها بحيث يمكن لها أن تفرض تأثيرها الذي يغطي الكثير من الأحكام الشرعية الأخرى. ومثل هذه الأحكام الكلية هي التي اشتهرت باسم القواعد الفقهية، ولا شك أنّ بعض القواعد الفقهية تتفوق على غيرها من القواعد في مدى شمولها وموضوعها ووثاقها واعتبارها. وقاعدة احترام دم المسلم هي إحدى القواعد ذات الاستخدام الواسع في فقه العقوبات. ورغم استناد الفقهاء على هذه القاعدة في مواضع متناثرة بين المسائل الفقهية المختلفة بعبارة متباينة، إلا أنّنا لا نجد أيّاً من كتب القواعد الفقهية تناولها بالبحث بصورة مستقلة. والتحقيق الحالي يهدف باتّباع المنهج التحليلي الوصفي إلى بيان الأسس القرآنية والروائية لهذه القاعدة ومكانتها في الفقه، حيث تدلّ مستنداتها من الآيات والروايات دلالةً تامّة على حجّيتها.

المفردات المفتاحية

الدم، المسلم، حرمة الدم، القاعدة.

hojatazizolahi@gmail.com

١. دكتوراه متخصص، كرمان، إيران.

* عزيز إلهي، حجّت. (١٤٤٣). المباني القرآنية والرواية للقاعدة الفقهية حول احترام دم المسلمين. مجلة دراسات في العلوم القرآنية (فصلية علمية - محكمة)، ٣(١٠)، صص ١٣٣ - ١٥٦.

Doi: 10.22081/jqss.2022.62633.1155

مبانی قرآنی و روایی قاعده فقهی احترام خون مسلمان

حجت عزیزالهی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۲۰

چکیده

برخی احکام شرعی از فراگیری برخوردارند و می‌توان بسیاری از احکام شرعی دیگر را تحت پوشش آنها قرار داد. چنین احکام کلانی به قاعده فقهی مشهورند؛ البته برخی قواعد فقهی نیز در میزان شمول و موضوع و مستند و اعتبار بر برخی دیگر برتری دارند؛ قاعده احترام خون مسلمان یکی از قواعدی است که در فقه جزایی کاربرد فراوان دارد. با آنکه این قاعده به صورت پراکنده در مسائل مختلف فقهی با عبارات‌های مختلف مورد استناد فقها قرار گرفته، اما در هیچ‌یک از کتاب‌های قواعد فقه به صورت مستقل از آن سخن به میان نیامده است؛ پژوهش حاضر با روش تحلیلی - توصیفی در صدد تبیین مبانی قرآنی و روایی این قاعده و جایگاه آن در فقه است. مستندات این قاعده فقهی اعم از آیات و روایات کاملاً حجیت این قاعده را می‌رسانند.

کلیدواژه‌ها

دم، مسلم، احترام خون، قاعده.

hojatazizolah@gmail.com

۱. دکترای تخصصی، کرمان، ایران.

* عزیزالهی، حجت. (۱۴۰۰). مبانی قرآنی و روایی و قاعده فقهی احترام خون مسلمانان. فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات علوم و قرآن، (۱۰)، صص ۱۳۳-۱۵۶.
DOI: 10.22081/jiss.2022.61005.1815

مقدمه

از آنجاکه در روایات نقل شده از معصومان علیهم السلام به صراحت به قاعده احترام خون مسلمان اشاره شده است، اکثر قریب به اتفاق بزرگان فقهای امامیه به این قاعده اشاره کرده‌اند. تنها اختلاف در تعبیر از این قاعده است که این اختلاف نیز ناشی از اختلاف تعبیر روایات است. این قاعده، در روایات، با سه عبارت آمده است: ۱. «لَا يُطْلَقُ دَمُ امْرِيٍّ مُسْلِمٍ»؛ ۲. «لَا يُطْلَقُ دَمُ امْرِيٍّ مُسْلِمٍ»؛ ۳. «لِئَلَّا يَهْدَرَ دَمُ امْرِيٍّ مُسْلِمٍ».

با توجه به تصریح روایات به این قاعده، فقهای که به تألیف فقه منصوص، اهتمام داشته‌اند، این قاعده را مطرح کرده‌اند. از حدیث گرایان علی بن بابویه قمی این قاعده را مطرح کرده است (ابن بابویه، بی تا، ص ۱۳۱؛ ابن بابویه، ۱۴۰۶ق، ص ۲۶۰). پس از وی، فرزندانشان شیخ صدوق و نیز شیخ کلینی دو فقیه بزرگ حدیث گرا هر کدام، به مناسبت‌های مختلف به این قاعده تصریح کرده‌اند (ابن بابویه، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۵۴۲؛ ابن بابویه، ۱۴۱۵ق، صص ۳۹۶، ۵۳۳ و ۵۳۵؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، صص ۵۸ و ۶۷ و ج ۴، صص ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۲۸، ۱۴۱ و ۳۲۱؛ ابن بابویه، ۱۴۱۸ق، ص ۲۸۶؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، صص ۱۴۲، ۲۹۵، ۳۰۸، ۳۵۴، ۳۵۶، ۳۶۲، ۳۶۵، ۳۸۰، ۳۹۰ و ۴۱۵). از فقیهان متکلم سیدمرتضی و ابوالمکارم ابن زهره به این قاعده تصریح کرده‌اند (سید مرتضی، ۱۴۱۵ق، ص ۵۱۹؛ سید مرتضی، ۱۴۱۷ق، ص ۴۴۴؛ ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ص ۳۸۰) و برخی دیگر به مصادیق آن اشاره کرده‌اند. شیخ طوسی در کتب حدیثی (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، صص ۲۶-۲۷ و ج ۴، صص ۲۶۲ و ۲۷۵-۲۷۶؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، صص ۲۲۹-۲۶۶ و ج ۱۰، صص ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۹۹، ۲۰۲ و ۲۳۲)، فتوایی (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۳۳۳)، فقه تفریعی (طوسی، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۲۸۱) و تطبیقی (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، صص ۱۶۸، ۱۸۵، ۳۵۴، ۴۶۱ و ۴۶۶) خود به این قاعده اشاره کرده است. بعد از او، قطب راوندی به این قاعده اشاره کرده است (راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۹۹). ابن ادریس این قاعده را مجمع علیه می‌داند (ابن ادریس حلّی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۳۲۰). بعد وی، یحیی بن سعید حلّی نیز این روایت را مکرر در کتاب‌های خود تکرار کرده است (حلّی، ۱۳۹۴ق، ص ۱۳۲).

محقق حلّی (محقق حلّی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۳۶۵) و علامه حلّی (علامه حلّی، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص

۵۲۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۹۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۴۸۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۱۲۳) نیز این قاعده را در کتاب‌هایشان آورده‌اند. بعد ایشان، فخرالمحققین نیز به این قاعده تمسک کرده است (فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۳۹۴). بعد از فخرالمحققین شاگرد وی، شهید اول در کتاب‌هایش این قاعده را آورده است (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۰۵؛ شهید اول، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۱۲۹) فاضل مقداد که از شاگردان شهید است، در شرح خود بر مختصر النافع این قاعده را بیان کرده است (فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۴۰۷). بعد از وی محقق کرکی (کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۷۶)، شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۲۶۳ و ج ۱۵، ص ۲۶۱) و مقدس اردبیلی (اردبیلی، احمد، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۲، ص ۱۱۴ و ج ۱۳، ص ۳۴۲ و ج ۱۴، ص ۸) هر کدام در کتاب‌هایشان مکرر به این قاعده استناد کرده‌اند. از فقهای اخباری مجلسی اول (مجلسی، ۱۴۰۶ ق، ج ۶، ص ۷۱ و ج ۹، ص ۳۷۱ و ج ۱۰، ص ۲۷۱ و ج ۱۱، ص ۳۵۰)، ملامحسن فیض کاشانی (فیض کاشانی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۱۲۶۷؛ فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۳۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۶، ص ۵۶۳)، شیخ حر عاملی (حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۴۸؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۲۰ و ج ۲۷، ص ۲۳۴ و ج ۲۹، ص ۱۰)، مجلسی دوم (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۸۰، ص ۲۷۹ و ج ۱۰۱، ص ۲۶۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳، ص ۲۱۱ و ج ۲۴، ص ۹؛ مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۹، ص ۳۷۸ و ج ۱۰، ص ۴۰ و ج ۱۶، ص ۳۴۲). هر کدام در کتاب‌های خود روایات مربوط به این قاعده را نقل کرده و براساس آن فتواهای مختلف داده‌اند. فقهای متأخر و معاصر نیز به روایات مربوط به این قاعده استناد کرده و مصادیق این قاعده را در کتب خود آورده‌اند (ر.ک: عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۹، ص ۶۱۲ و ج ۱۹، ص ۸۰۲ و ج ۲۱، ص ۷۱۸ و ج ۲۲، ص ۳۷۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۵، ص ۳۴۱ و ج ۱۶، ص ۲۲۷؛ طباطبایی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۴۲۰؛ میرزای قمی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۷۴۴؛ نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۸، ص ۳۷۸؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۳، ص ۱۳۳ و ج ۲۱، ص ۷۱ و ج ۲۷، ص ۳۲۴ و ج ۳۷، ص ۱۳ و ج ۴۱، ص ۱۶۳؛ انصاری، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۱۸۱؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۲۶۶؛ خمینی، بی‌تا، ص ۷۲؛ مرعشی نجفی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۱۱ و ج ۲، ص ۱۵۸ و ج ۳، ص ۶۳؛ خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۱، موسوعة، ص ۱۵۰؛ گلپایگانی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۰؛ صدر، سیدمحمد، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۳۱؛ تبریزی، بی‌تا، ص ۵۶۵؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۱۶؛ منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۴۸؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۳۳۶؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۱۵ق، ص ۶۸؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۴۴۷).

۱. مفهوم‌شناسی

همان‌گونه که اشاره شد، این قاعده با عبارات متفاوتی در کتاب‌های روایی و فقهی بیان شده است. در همه آنها، کلمه دم، امرئ و مسلم مشترک است؛ بنابراین به تبیین هر کدام از این کلمات می‌پردازیم.

۱-۱. دم

کلمه دم به معنای خون است. در اینکه حروف اصلی کلمه «دم» چیست، میان اهل لغت و ادب اختلاف است. برخی حروف اصلی آن را دمو می‌دانند (ناقص واوی)؛ زیرا مثنی آن را دموان گفته‌اند و برخی حروف اصلی آن را دمی می‌دانند (ناقص یایی)؛ زیرا جمع آن را دمء و دُمی گفته‌اند (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۲۳۴۰). کلمه دم در قرآن هفت مرتبه به صورت مفرد (بقره، ۱۱۵ و ۱۷۳؛ انعام، ۱۴۵؛ اعراف، ۱۳۳؛ مائده، ۳؛ نحل، ۶۶؛ یوسف، ۱۸) و سه مرتبه به صورت جمع (بقره، ۳۰، ۸۴؛ حج، ۳۷) به کار رفته است که در همه این موارد به معنی خون است؛ اما در این قاعده خون کنایه از کشته‌شدن است (نه مُردن)؛ یعنی اگر مسلمانی کشته شود، خونش هدر نمی‌رود؛ و گرنه اگر کسی بمیرد، هرچند با خون‌ریزی، مثل اینکه شخصی در حال راه‌رفتن بیفتند و سرش به سنگی بخورد و خون‌ریزی کند و از دنیا برود، این قاعده شامل وی نمی‌شود و اگر کسی کشته شود، هرچند بدون خون‌ریزی، مثل اینکه شخصی به دیگری یک مشت بزند و بدون خون‌ریزی آن شخص از دنیا برود نیز مشمول این قاعده است.

۲-۱. امرئ

کلمه «امرئ» در این قاعده به معنای مطلق انسان است، نه جنس مذکر که مؤنث آن إمراً و امرأة (زن) می‌شود (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۲۸۰)، گرچه در لغت به رجل (مرد) معنی شده است (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۷۲)؛ بنابراین تعبیر از مطلق انسان به امرئ از باب غلبه است. لفظ «مرء»، «امرئ»، «امْرؤ» و «امْرَأ» در قرآن یازده بار به کار رفته است که در برخی موارد به معنای مرد است مانند «يَا أُحْتَّ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَ مَا

كَانَتْ أُمَّكَ بَغِيًّا؛ ای خواهر هارون، نه پدرت مرد بدی بود و نه مادرت بدکاره بود!» (مریم، ۲۸) و در برخی موارد مراد مطلق انسان است، مانند «كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ؛ هر انسانی در گرو عمل خویش است» (طور، ۲۱). شاهد بر اینکه به معنای مطلق انسان است، این آیه است: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ؛ هر کس در گرو کسب خویش است» (مدثر، ۳۸).

۳-۱. مسلم

کلمه مسلم به معنای مسلمان در مقابل کافر است. کافر به چند دسته تقسیم می‌شود که برخی از آنها ملحق به مسلمانان‌اند. در ابتدا، کافر به دو دسته اصلی و حکمی تقسیم می‌شود. کافر حکمی به گروه‌های مختلف مرتد، خوارج، نواصب و غلات تقسیم می‌شود. تقسیم کافر به اصلی و حکمی، از کلام شهید ثانی برداشت می‌شود؛ زیرا ایشان در برخی موارد، مرتد را کافر اصلی می‌داند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۲۹) که همه آنها به جز زن مرتده و مرتد ملی، مهدورالدم هستند؛ اما کافر اصلی، به دو دسته حربی و غیرحربی تقسیم می‌شود که کافر حربی نیز مهدورالدم است. کافر غیرحربی به دو دسته ذمی و مستأمن تقسیم می‌شود که با شرایط خاصی جان آنها نیز محترم است؛ البته برخی فقها کافر حربی را در مقابل کافر ذمی می‌دانند (مشکینی، بی‌تا، ص ۴۴۲)، درحالی‌که این تقسیم درست نیست؛ زیرا همان‌گونه که اشاره شد، کافر غیرحربی اعم از کافر ذمی است و مستأمن را نیز شامل می‌شود.

کلمه مسلم از مصدر اسلام است. اسلام به معنای تسلیم شدن در مقابل فرمان خداوند و گُرنش برای اطاعت از او است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۷ ص ۲۶۵؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۳۳۳؛ حمیری، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۳۱۸). در قرآن کریم نیز این کلمه به صورت مفرد، تشبیه و جمع ۴۱ بار به کار رفته است (آل عمران، ۱۹ و ۸۵؛ مانده، ۳؛ انعام، ۱۲۵؛ توبه، ۷۴؛ زمر، ۲۲ و...) که در همه موارد، به عنوان دین حق مطرح شده است و مسلم به پیروان این دین اطلاق می‌شود.

مشهور فقها بر آن‌اند که به محض اظهار شهادتین با زبان، اسلام محقق می‌شود

(طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۵۱؛ طوسی، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۲۱۲؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۲۰۴؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۴۲؛ خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۴۳۷). صاحب جواهر نیز اسلام را اعم از ایمان و تصدیق و صرف اظهار لفظی شهادتین، توصیف کرده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۶۰). برخی از فقها، قیود قابل تأملی را به تعریف مشهور اضافه کرده‌اند؛ مثلاً گلبایگانی تدین به ضروریات را در کنار اظهار شهادتین، بیان کرده است (گلبایگانی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۰۷) و شیخ انصاری نیز در برخی مکتوبات خود، التزام به احکام ضروری (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۱۱۷)، بلکه انجام احکام (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۱۲۷) را در کنار اظهار شهادتین، شرط می‌داند و به اطلاق تعریف مشهور خدشه وارد می‌کند (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۵، صص ۱۳۷-۱۳۹).

۱-۴. لایبطل

کلمه بیطل فعل مضارع ثلاثی مجرد از ریشه «بطل» است. اهل لغت بطل را مرادف با ذهب دانسته‌اند؛ البته ذهاب را به قلت مکث و لبث (یعنی بدون انتظار) مقید کرده‌اند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۵۸). برخی در معنی بطل، قید ضیاع و خسران را اضافه کرده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۵۶) و برخی قید فساد و سقوط حکم را بیان کرده‌اند (فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۱)؛ اما ظاهراً این ریشه همراه با کلمه (دم) معنی هدر رفتن را پیدا می‌کند (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۱۶۳۵؛ حمیری، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۵۵۳؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۵۶)؛ به همین دلیل است که برخی متون فقهی، به جای کلمه «لایبطل» از کلمه «لایهدر» استفاده کرده‌اند. واژه هدر به معنای سقوط و اسقاط چیزی است؛ البته این ریشه در کنار کلمه «دم» به معنای اباحه قتل شخص است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۳۹).

در قرآن کریم باطل در مقابل حق قرار دارد؛ یعنی آنچه ثبات و واقعیت ندارد که به چهار صورت است: گاهی بطلان در وجود است، مانند «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ؛ آن (مالکیت و علم و قدرت بی‌پایان) به سبب این است که خداوند حق [مطلق و ثابت واجب الوجود] است و آنچه جز او می‌خوانند باطل [مطلق از حیث الوهیت و ربوبیت] است» (لقمان، ۳۰) و گاهی در عمل است، مانند «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ؛ و اموالتان را در میان خود به ناحق مخورید» (بقره، ۱۸۸) و گاهی در قول

است، مانند «وَلَيْسَ جَنَّتَهُمْ بِآيَةٍ لِيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ؛ و اگر برای آنها نشانه‌ای [روشن] بیاوری همانا کسانی که کفر ورزیده‌اند، خواهند گفت: شما جز اهل باطل و بیهوده‌گویی نیستید» (روم، ۵۸) و گاهی نیز در رأی و نظر است، مانند «إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ؛ به یقین بسیاری از دانشمندان اهل کتاب و راهبان آنها، اموال مردم را به باطل می‌خورند» (توبه، ۳۴؛ مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۲۹۰).

در حدیثی، باطل به شعر معنی شده است (ابن اثیر جزری، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۳۶). طریحی باطل را خلاف حق می‌داند و معنای آن را فنا و خارج از انتفاع بودن می‌خواند؛ البته باطل را به شرک نیز معنا کرده است (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۳۲۲) که تعریف به مصداق است؛ اما آنچه در این قاعده مراد است، ریشه بطل در کنار «دم» است که معنای هدررفتن می‌دهد. همان‌گونه که گفته شد، این قاعده با سه عبارت آمده است که معنای هر سه عبارت یکسان است. در یک عبارت «لَا يَبْطُلُ» است و در دو عبارت دیگر «لَا يَطُلُّ» و «لَيْلًا يَهْدِرَ» است که این دو عبارت نیز به معنای هدررفتن است (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۴۱۲).

۲. مستندات قرآنی قاعده احترام خون مسلمان

از آنجا که این قاعده از قواعد جزایی فقه است، می‌توان تمامی مستندات قصاص و دیات را از مستندات این قاعده دانست؛ زیرا یکی از حکمت‌های وضع احکام قصاص و دیات توسط شارع، جلوگیری از هدررفتن خون مسلمانان است. می‌توان تمامی آیات مربوط به قصاص و دیات را از مستندات این قاعده دانست؛ ولی در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱-۲. آیه قصاص

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَى بِعَدْوِكَ فَإِنَّكَ فَلَ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ ای کسانی که ایمان

آورده‌اید، بر شما درباره کشته‌شدگان [به‌عمد، حکم] قصاص نوشته و مقرر شده است: آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده و زن در برابر زن. پس هر که (هر قاتلی که) از جانب برادر [دینی] خود (ولّی مقتول) مورد چیزی از عفو قرار گرفت (همه حق قصاص یا بعضی از آن را بخشید یا تبدیل به دیه نمود) پس [بر عفوکننده است نسبت به بقیه یا گرفتن دیه] پیروی از معروف، و [بر قاتل است] پرداخت دیه به او به نیکی و احسان. این دستور که قصاص حکم تخییری است نه واجب معین) تخفیف و رحمتی است از جانب پروردگارتان. پس هر که بعد از عفو، تجاوز کرد (قاتل را کشت) او را عذابی دردناک خواهد بود» (بقره، ۱۷۸).

درباره این آیه چند نکته بیان می‌شود:

الف) خطاب آیه متوجه مؤمنان است (الَّذِينَ آمَنُوا). علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید: دلیل اختصاص خطاب به مؤمنان، اشاره به آن دارد که حکم قصاص مخصوص مسلمانان است و آیه درباره غیرمسلمانان، یعنی کفار ذمی و غیر آنها ساکت است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۳۲). این خطاب، با کلمه «مسلم» در قاعده تطابق دارد.

ب) کلمه «الْقَتْلَى» در آیه از ریشه قتل و جمع مکسر صفت مشبه «قتیل» (بر وزن فعیل) است که بین مذکر و مؤنث مشترک است. این کلمه با دو کلمه «دم» و «امرئ» در قاعده مطابق است (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۷۹۸؛ فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۹۰)؛ زیرا از این کلمه، دو نکته استنباط می‌شود: اولاً علت قصاص، کشته‌شدن است، نه مردن و ثانیاً در اصل حکم قصاص فرقی بین زن و مرد نیست.

ج) جمله «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ» اشاره به واجب بودن قصاص، بلکه مکتوب و مسجل بودن آن دارد. ظاهراً فعل «كُتِبَ» به این نکته اشاره دارد که اعتقاد به قصاص جزو ضروریات دین اسلام است؛ زیرا قرآن این تعبیر را برای بیان حکم برخی ضروریات دین، مانند روزه یا جهاد، به کار برده است (بقره، ۱۸۳ و ۲۱۶). کلمه قصاص مصدر از ریشه قصص به معنای «تتبع الشیء»، یعنی دنبال‌گیری چیزی است و قصاص در باب جراح را به «أَنَّهُ يَفْعَلُ بِهِ مِثْلَ فِعْلِهِ بِالْأَوَّلِ» یعنی با قاتل مثل همان کاری که در ابتدا انجام داده، رفتار شود، تعریف کرده‌اند (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۱۱) و این عبارت مرادف با کلمه

«لا یبطل» در قاعده است؛ زیرا آنچه به عنوان واجب در دین مطرح شده، قطعاً حق است و از آنجا که بین حق و باطل رابطه تناقض وجود دارد، قصاص خون مسلمان باطل نیست (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۴۳۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۵۶).

۲-۲. آیه سلطنت بر نفس

«وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لِرِوَالِهِ سُلْطٰنًا فَلَا يَشْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا» و نفسی را که خداوند (در همه شرایع به وی مصونیت داده و کشتن آن را) حرام نموده، جز به حق (مانند موارد قصاص، ارتداد و حدود شرعی) نکشید و کسی که مظلوم کشته شود، ما حتماً برای ولی او تسلطی قرار داده‌ایم [که می‌تواند قصاص کند یا دیه بگیرد یا عفو کند] پس او نباید در کشتن اسراف کند (شکنجه و مثله کند یا بیش از یک نفر را بکشد)؛ زیرا که او [به وسیله تشریح این حکم] یاری شده است [و شخص قصاص شده نیز در مقدار بیش از محکومیت، مورد یاری ما قرار دارد] (اسراء، ۳۳).

در این آیه نیز حکم تکلیفی حرمت قتل نفس و حکم وضعی ولایت ولی دم بر قاتل مطرح شده است؛ با توضیح کلماتی که در این آیه وجود دارد، استنباط این قاعده از آن روشن می‌شود:

الف) کلمه «قُتِلَ»، مرادف با کلمه «دم» در قاعده است. از کلمه «قُتِلَ» فهمیده می‌شود کشته شدن موجب ثبوت ولایت می‌شود، نه مردن.

ب) کلمه «نفس»، مرادف کلمه «امرئ» در قاعده است. می‌توان از کلمه «نفس»، نبودن فرق بین زن و مرد در اصل قصاص را استنباط کرد و عمومیت موصولی که بعد آن آمده (من قتل...)، مؤید این برداشت است.

ج) موصول و صله (الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ) که صفت «النفس» است، مرادف کلمه «مسلم» در قاعده است و اشاره به آن دارد که هر خونی، موجب ثبوت ولایت برای ولی خود نیست، بلکه خون باید محترم باشد؛ یعنی باید خون مسلمان باشد.

د) جمله «إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا» مطابق با کلمه «لا یبطل» در قاعده است. ضمیر در جمله به

مقتول برمی گردد و فاعل این نصر خداوند است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۹۰). خداوند حق را یاری می کند؛ پس خون این مظلوم باطل نیست و هدر نرفته است.

۳. مستندات روایی قاعده احترام خون مسلمان

در احادیث و روایات که مفسران قرآن کریم هستند، این قاعده هم به صورت صریح و هم به صورت ضمنی، بیان شده است. در اینجا به چند روایت اشاره می کنیم.

۳-۱. روایت محمد بن مسلم از مولانا باقر علیه السلام

و رَوَى ابْنُ مَجْزُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنْ مُكَاتَبٍ قَتَلَ رَجُلًا خَطَاً فَقَالَ إِنْ كَانَ مَوْلَاهُ حِينَ كَاتَبَهُ اشْتَرَطَ عَلَيْهِ أَنَّهُ إِنْ عَجَزَ فَهُوَ رَدٌّ إِلَى الرَّقِّ فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ الْمَمْلُوكِ يَدْفَعُ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ فَإِنْ شَاءَوا اشْتَرَفُوا وَإِنْ شَاءَوا بَاعُوا وَإِنْ كَانَ مَوْلَاهُ حِينَ كَاتَبَهُ لَمْ يَشْتَرَطْ عَلَيْهِ وَكَانَ قَدْ أَدَّى مِنْ مُكَاتَبَتِهِ شَيْئاً فَإِنَّ عَلِيّاً كَانَ يَقُولُ يَعْتَقُ مِنَ الْمُكَاتَبِ بِقَدْرِ مَا أَدَّى مِنْ مُكَاتَبَتِهِ وَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُوَدِّيَ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ بِقَدْرِ مَا أُعْتِقَ مِنَ الْمُكَاتَبِ وَلَا يَبْطُلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَأَرَى أَنْ يَكُونَ بِمَا بَقِيَ عَلَى الْمُكَاتَبِ مِمَّا لَمْ يُوَدِّهِ رِقاً لِأَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ يَسْتَحْدِمُونَهُ حَيَاتَهُ بِقَدْرِ مَا بَقِيَ عَلَيْهِ وَكَانَ لَهُمْ أَنْ يَبِيعُوهُ؛ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ كَوَيْدٍ: «از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: مُکاتبی مردی را از روی خطا کشته است، چه حکمی دارد؟ فرمود: چنانچه مولایش آن هنگام که با او عقد مکاتبه می بسته با او شرط کرده است که اگر از ادای وجه مکاتبه واماند، به رقیّت باز گردد، پس او اکنون به منزله عبد است، او را به اولیای مقتول می دهند؛ چنانچه خواستند، به بردگی می گیرند و چنانچه خواستند، می فروشند و اگر مولایش با او چنین شرطی نکرده بود و وی مبلغی از وجه مکاتبه را پرداخته است که امیر مؤمنان علیه السلام در اینجا می فرمود: از مکاتب به مقدار مبلغی که پرداخت کرده آزاد شود و بر امام مسلمین است که به اولیای مقتول به قدر آن مقدار که مکاتب آزاد شده است، پیردازد و خون مرد مسلمانی را پایمال نکند و نظرم این است که به اندازه مبلغی که مکاتب هنوز نپرداخته است به سهم، برده اولیای مقتول باشد، او را به کار گمارند به همان مقدار سهم

و حقّ فروش او را ندارند تا زنده است» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۲۸).

این روایت را کلینی نیز نقل کرده است؛ با این تفاوت که به جای عبارت «فَإِنْ شَاءَ وَاشْتَرَوْا» عبارت «فَإِنْ شَاءَ وَاقْتُلُوا» را آورده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۰۸). در کتاب وسائل الشیعه عبارت کتاب کافی آمده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص ۱۰۶).

این روایت را شیخ صدوق از طریقی که به حسن بن محبوب دارد، نقل کرده است و طریق خودش به حسن بن محبوب را در آخر کتاب من لایحضره الفقیه این گونه آورده است: «ما كان فيه عن الحسن بن محبوب فقد رويته عن محمد بن موسى بن المتوكل - رضي الله عنه - عن عبد الله بن جعفر الحميري؛ و سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد ابن عيسى، عن الحسن بن محبوب» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۵۳).

۲-۳. روایت عبدالله ابن بکیر از مولانا الصادق علیه السلام

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ بْنِ إِسْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ جَمِيعاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي رَجُلٍ وُجِدَ مَقْتُولاً لَا يَدْرَى مَنْ قَتَلَهُ قَالَ إِنْ كَانَ عُورِفَ وَكَانَ لَهُ أَوْلِيَاءُ يَطْلُبُونَ دِيَّتَهُ أُعْطُوا دِيَّتَهُ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ وَلَا يُبْطَلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ لِأَنَّ مِيرَاثَهُ لِلْإِمَامِ فَكَذَلِكَ تَكُونُ دِيَّتُهُ عَلَى الْإِمَامِ وَيَصَلُّونَ عَلَيْهِ وَيَدْفِنُونَهُ قَالَ وَقَضَى فِي رَجُلٍ رَحِمَهُ النَّاسُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي زِحَامِ النَّاسِ فَمَاتَ أَنَّ دِيَّتَهُ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ؛ عبدالله بن بکیر می گوید: مولانا الصادق علیه السلام فرمودند: امام امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد شخصی که کشته پیدا شد و قاتل وی یافت نشد، چنین حکم فرمودند که اگر مقتول شناسایی شود و اولیایی داشته باشد که مطالبه دیه کنند، دیه وی از بیت المال به آنها داده می شود؛ زیرا خون مسلمان هدر نمی رود و میراث چنین شخصی مال امام است؛ پس دیه او نیز بر عهده امام است. بر او نماز خوانند و دفنش نمودند و همچنین حضرت در مورد مردی که در شلوغی روز جمعه از دنیا رفت، دستور دادند که دیه وی از بیت المال داده شود» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص ۱۴۵؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۵۴؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۲۰۲).

در این روایت در کنار قاعده کلی مذکور، دلیل دیگری نیز برای پرداخت دیه از

بیت المال وجود دارد که همان مسئله میراث است. حضرت فرمودند: «لِأَنَّ مِيرَاثَهُ لِلْإِمَامِ فَكَذَلِكَ تَكُونُ دِيَّتُهُ عَلَى الْإِمَامِ»، می توان براساس قیاس منصوص العله، از این تعلیل، ثابت کرد که اگر شخصی میراثش به امام (بیت المال) برسد، دیه او نیز به گردن امام است. حضرت در کنار بیان یک حکم جزئی در پی بیان حکم کلی بوده اند.

۳-۳. روایات حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ

در روایات متعددی آمده است که احترام مال مسلمان همانند احترام خون است. در این روایات احترام خون مسلمان مسلم گرفته شده و احترام مال او به احترام خون او همانند شده است.

امام باقر ع از پیامبر اکرم ص نقل می کند آن حضرت فرمود: حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ؛ احترام مال مسلمان همانند احترام خون او است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۸۸). واژه «حرمة» همان «لا یبطل» در قاعده است و واژه «دم» همان قتل است.

نتیجه گیری

۱. قاعده فقهی احترام خون مسلمان جزو قواعد مسلم فقه جزایی است که عبارت آن از نص روایات اهل بیت ع اصطیاد شده و مضمون آن در آیات قصاص و سلطنت بر نفس کاملاً منطبق است.
۲. این قاعده فقهی با آنکه فراگیری فروان بر بسیاری از احکام جزایی اسلام دارد و در بسیاری از کتاب های فقهی مورد استناد قرار گرفته، ولی با این همه در کتاب های قواعد فقهی به صورت مستقل و یکجا درباره حدود و ثغور این قاعده بررسی کافی انجام نشده است.
۳. مستندات این قاعده فقهی اعم از آیات و روایات کاملاً بیانگر حجیت این قاعده هستند.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. ابن اثیر جزیری، مبارک. (بی تا). النهاية فی غریب الحدیث و الأثر. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی. (بی تا). مجموعه فتاوی ابن بابویه. قم: ایران.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۸۶). علل الشرائع. قم: کتابفروشی داوری.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۰۶ق). فقه الرضا (چاپ اول). مشهد: مؤسسه ال البيت علیه السلام.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۵ق). المقنع. قم: مؤسسه امام هادی علیه السلام.
۷. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۸ق). الهدایة فی الأصول و الفروع. قم: مؤسسه امام هادی علیه السلام.
۸. ابن داوود حلّی، حسن. (۱۳۸۳ق). رجال ابن داود. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۹. ابن زهره، حمزة. (۱۴۱۷ق). غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۰. ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۱. ابن منظور، محمد. (۱۴۱۴ق). لسان العرب (چاپ سوم). بیروت: دارالفکر - دارصادر.
۱۲. اردبیلی، احمد. (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۳. انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵ق). کتاب الطهارة. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۱۴. انصاری، مرتضی. (۱۴۱۰ق). کتاب المکاسب (المحسّی) (به کوشش: سید محمد کلانتر، چاپ سوم). قم: مؤسسه مطبوعاتی دارالکتاب.

١٥. بحرانی، یوسف. (١٤٠٥ق). الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
١٦. تبریزی، جواد. (بی تا). أسس القضاء و الشهادة. قم: دفتر مؤلف.
١٧. جوهری، اسماعیل. (١٤١٠ق). الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية. بیروت: دارالعلم للملایین.
١٨. حر عاملی، محمد بن حسن. (١٤٠٩ق). وسائل الشیعة. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
١٩. حر عاملی، محمد بن حسن. (١٤١٢ق). هداية الأمة إلى أحكام الأئمة - منتخب المسائل. مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
٢٠. حلّی، ابن ادريس. (١٤١٠ق). السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
٢١. حلّی، یحیی بن سعید. (١٣٩٤ق). نزهة الناظر في الجمع بين الأشباه و النظائر. قم: منشورات رضی.
٢٢. حمیری، نشوان بن سعید. (١٤٢٠ق). شمس العلوم و دواء كلام العرب من الكلوم. بیروت: دارالفکر المعاصر.
٢٣. خمینی، سیدروح الله. (١٤٢١ق). كتاب الطهارة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
٢٤. خمینی، سیدروح الله. (بی تا). كتاب البيع (به كوشش: محمدحسن قدیری). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
٢٥. خوانساری، سید احمد. (١٤٠٥ق). جامع المدارك في شرح مختصر النافع (چاپ دوم). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
٢٦. خویی، سیدابوالقاسم. (١٤٢٢ق). مبانی تکملة المنهاج. قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
٢٧. راغب اصفهانی، حسین. (١٤١٢ق). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دارالعلم.
٢٨. راوندی، قطب الدین. (١٤٠٥ق). فقه القرآن (چاپ دوم). قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی علیه السلام.
٢٩. زبیدی، سیدمحمد مرتضی. (١٤١٤ق). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دارالفکر.

٣٠. سبحانى تبريزى، جعفر. (١٤١٥ق). نظام الإرث فى الشريعة الإسلامية الغراء. قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
٣١. سيدمرتضى، على بن حسين موسى. (١٤١٥ق). الانتصار فى انفرادات الإمامية. قم: دفتر انتشارات اسلامى.
٣٢. سيدمرتضى، على بن حسين موسى. (١٤١٧ق). المسائل الناصريات. تهران: رابطة الثقافة و العلاقات الإسلامية.
٣٣. شهيد اول، محمد بن مكى. (١٤١٤ق). غاية المراد فى شرح نكت الإرشاد. قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزة علميه قم.
٣٤. شهيد اول، محمد بن مكى. (١٤١٧ق). الدروس الشرعية فى فقه الإمامية (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامى.
٣٥. شهيد ثانى، زين الدين بن على. (١٤١٣ق). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
٣٦. صاحب بن عباد، اسماعيل. (١٤١٤ق). المحيط فى اللغة. بيروت: عالم الكتاب.
٣٧. صدر، سيدمحمد. (١٤٢٠ق). ما وراء الفقه. بيروت: دارالأضواء.
٣٨. طباطبايى، سيدعلى. (١٤٠٩ق). الشرح الصغير فى شرح مختصر النافع - حديقه المؤمنين. قم: انتشارات كتابخانه آية الله مرعى نجفى عليه السلام.
٣٩. طباطبايى، سيدعلى. (١٤١٨ق). رياض المسائل. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
٤٠. طباطبايى يزدى، سيدمحمد كاظم. (١٤٠٩ق). العروة الوثقى (چاپ دوم). بيروت: مؤسسة الأعلمى للمطبوعات.
٤١. طباطبايى، سيدمحمد حسين. (١٤١٧ق). الميزان فى تفسير القرآن (چاپ پنجم). قم: دفتر انتشارات اسلامى.
٤٢. طريحي، فخرالدين. (١٤١٦ق). مجمع البحرين (چاپ سوم). تهران: كتابفروشى مرتضوى.
٤٣. طوسى، محمد. (١٣٧٨). المبسوط فى فقه الاماميه (چاپ سوم). تهران: مكتبه المرتضويه لآثار الجعفرية.
٤٤. طوسى، محمد. (١٣٩٠ق). الاستبصار فيما اختلف من الأخبار. تهران: دارالكتب الإسلامية.

٤٥. طوسی، محمد. (١٤٠٠ق). النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى (چاپ دوم). بيروت: دارالكتاب العربي.
٤٦. طوسی، محمد. (١٤٠٧ق). الخلاف. قم: دفتر انتشارات اسلامي.
٤٧. طوسی، محمد. (١٤٠٧ق). تهذيب الأحكام (چاپ چهارم). تهران: دارالکتب الإسلامية.
٤٨. طوسی، محمد. (١٤٢٧ق). رجال الشيخ الطوسي (چاپ سوم). قم: دفتر انتشارات اسلامي.
٤٩. عاملی، سيدجواد. (١٤١٩ق). مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة. قم: دفتر انتشارات اسلامي.
٥٠. علامه حلي، حسن بن يوسف. (١٤١٢ق). منتهى المطلب في تحقيق المذهب. مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
٥١. علامه حلي، حسن بن يوسف. (١٤١٣ق). مختلف الشيعة في أحكام الشريعة (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامي.
٥٢. علامه حلي، حسن بن يوسف. (١٤١٤ق). تذكرة الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
٥٣. علامه حلي، حسن بن يوسف. (١٤٢٠ق). تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية. قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
٥٤. فاضل لنكراني، محمد. (١٤٢٢ق). تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة. قم: مركز فقهی ائمه اطهار.
٥٥. فاضل مقداد. (١٤٠٤ق). التنقيح الرائع لمختصر الشرائع. قم: انتشارات كتابخانه آية الله مرعشي نجفی عليه السلام.
٥٦. فخر المحققين، محمد بن حسن. (١٣٨٧ق). إيضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد. قم: مؤسسه اسماعيليان.
٥٧. فراهيدي، خليل بن احمد. (١٤١٠ق). كتاب العين (چاپ دوم). قم: نشر هجرت.
٥٨. فيض كاشاني، محمد محسن. (١٤٠٦ق). الوافي. اصفهان: كتابخانه امام اميرالمؤمنين عليه السلام.
٥٩. فيض كاشاني، محمد محسن. (١٤٢٥ق). الشافي في العقائد و الأخلاق و الأحكام. تهران: دار نشر اللوح المحفوظ.

٦٠. فيض كاشاني، محمد محسن. (بي تا). مفاتيح الشرائع. قم: انتشارات كتابخانه آية الله مرعشي نجفي رحمته الله.

٦١. فيومي، احمد. (بي تا). المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي. قم: منشورات دارالرضي.

٦٢. كركي، علي. (١٤١٤ق). جامع المقاصد في شرح القواعد (چاپ دوم). قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.

٦٣. كليني، محمد بن يعقوب. (١٤٠٧ق). الكافي (چاپ چهارم). تهران: دارالكتب الإسلامية.

٦٤. گلپايگاني، سيد محمد رضا. (١٤٠٥ق). كتاب الشهادات. قم: جناب مقرر كتاب.

٦٥. گلپايگاني، سيد محمد رضا. (١٤٠٧ق). كتاب الطهارة. قم: دارالقرآن الكريم.

٦٦. مجلسي، محمد باقر. (١٤٠٤ق). مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول (چاپ دوم). تهران: دارالكتب الإسلامية.

٦٧. مجلسي، محمد باقر. (١٤١٠ق). بحار الأنوار. بيروت: مؤسسة الطبع و النشر.

٦٨. مجلسي، محمد تقى. (١٤٠٦ق). روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (چاپ دوم). قم: مؤسسه فرهنگي اسلامي كوشانپور.

٦٩. محقق حلّي، جعفر. (١٤١٢ق). نكت النهاية. قم: دفتر انتشارات اسلامي.

٧٠. مرعشي نجفي، سيد شهاب الدين. (١٤١٥ق). القصاص على ضوء القرآن و السنة. قم: انتشارات كتابخانه آية الله مرعشي نجفي رحمته الله.

٧١. مشكيني، ميرزا علي. (بي تا). مصطلحات الفقه. بي جا: بي نا.

٧٢. مصطفوي، حسن. (١٤٠٢ق). التحقيق في كلمات القرآن الكريم. تهران: مركز الكتاب للترجمة و النشر.

٧٣. مكارم شيرازي، ناصر. (١٤٢٧ق). الفتاوى الجديدة (چاپ دوم). قم: انتشارات مدرسه امام علي بن ابي طالب عليه السلام.

٧٤. منتظري، حسين علي. (١٤٠٩ق). دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية (چاپ دوم). قم: نشر تفكر.

٧٥. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم. (١٤٢٧ق). فقه الحدود و التعزیرات (چاپ دوم). قم: مؤسسة النشر لجامعة المفید.
٧٦. میرزای قمی، ابو القاسم. (١٤٢٧ق). رسائل المیرزا القمی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی، شعبه خراسان.
٧٧. نجاشی، احمد. (١٤٠٧ق). رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفی الشیعة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
٧٨. نجفی، محمدحسن. (١٤٠٤ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام (چاپ هفتم). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
٧٩. نراقی، احمد. (١٤١٥ق). مستند الشیعة فی أحكام الشریعة. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

References

* The Holy Quran

1. Allameh Helli, H. (1412 AH). *Muntahi al-Matlab fi Tahqiq al-Madhab*. Mashhad: Majma al-Bohouth al-Islamiyah. [In Arabic]
2. Allameh Helli, H. (1413 AH). *Mukhtalaf al-Shia fi Ahkam al-Sharia*. (2nd ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
3. Allameh Helli, H. (1414 AH). *Tadhkirah al-Foqaha*. Qom: AlulBayt Institute. [In Arabic]
4. Allameh Helli, H. (1420 AH). *Tahrir al-Ahkam al-Shariah ala Mazhab al-Imamiyah*. Qom: Imam Sadegh Institute. [In Arabic]
5. Amoli, S. J. (1419 AH). *Miftah al-Kiramah fi Sharh Qawa'id al-Allamah*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
6. Ansari, M. (1410 AH). *Kitab al-Makasib*. (Kalantar, S. M, Ed.). (3rd ed.). Qom: Dar al-Kitab Press Institute. [In Arabic]
7. Ansari, M. (1415 AH). *Kitab al-Taharah*. Qom: World Congress in honor of Sheikh Azam Ansari. [In Arabic]
8. Ardabili, A. (1403 AH). *Majma al-Fa'idah va al-Burhan fi Sharh Irshad al-Adhan*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
9. Bahrani, Y. (1405 AH). *Al-Had'iq al-Nazirah fi Ahkam al-Itrat al-Tahirah*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
10. Fakhr al-Muhaqiqin, M. (1387 AH). *Izah al-Fawa'id fi Sharh Mushkilat al-Qawa'id*. Qom: Esmailian Institute. [In Arabic]
11. Farahidi, K. (1410 AH). *Kitab al-Ain*. (2nd ed.). Qom: Hijrat Publications. [In Arabic]
12. Fayumi, A. (n.d.). *Al-Misbah Al-Munir fi Gharib Al-Sharh Al-Kabir le Rafe'ei*. Qom: Dar Al-Razi Publications.
13. Fazel Lankarani, M. (1422 AH). *Tafsil al-Shariah fi Sharh Tahrir al-Wasileh*. Qom: The jurisprudential center of the pure Imams. [In Arabic]

14. Fazel Miqdad. (1404 AH). *Al-Tanqih al-Ra'e le Mukhtasar al-Sharae'*. Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library Publications. [In Arabic]
15. Feiz Kashani, M. M. (1406 AH). *Al-Wafi*. Isfahan: Library of Imam Amir al-Mo'menin. [In Arabic]
16. Feiz Kashani, M. M. (1425 AH). *Al-Shafi fi al-Aqa'id va al-Akhlaq va al-Ahkam*. Tehran: Al-Loh Al-Mahfouz Publishing House. [In Arabic]
17. Feiz Kashani, M. M. (n.d.). *Mafatih al-Sharia*. Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library Publications.
18. Golpayegani, S. M. R. (1405 AH). *Kitab al-Shahadat*. Qom: The author of the book. [In Arabic]
19. Golpayegani, S. M. R. (1407 AH). *Kitab al-Taharah*. Qom: Dar al-Quran al-Karim. [In Arabic]
20. Hamiri, N. (1420 AH). *Shams al-Ulum va Dawa' Kalam al-Arab min al-Kolum*. Beirut: Dar al-Fikr al-Mu'asir. [In Arabic]
21. Helli, I. (1410 AH). *Al-Sarair Al-Hawi le Tahrir al-Fatawa*. (2nd ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
22. Helli, Y. (1394 AH). *Nozhat al-Nazir fi al-jam'e bain al-Ashya' va al-Naqa'ir*. Qom: Razi Publications. [In Arabic]
23. Hor Ameli, M. (1409 AH). *Wasa'il al-Shia*. Qom: Alulbayt Institute. [In Arabic]
24. Hor Ameli, M. (1412 AH). *Hidayah al-Umah ila Ahkam al-A'emah-Muntakhab al-Masa'il*. Mashhad: Majma al-Bohouth al-Islamiyah. [In Arabic]
25. Ibn Athir Jazri, M. (n.d.). *Al-Nahayah fi Qarib al-Hadith va al-Athar*. Qom: Esmaeilian Press Institute.
26. Ibn Babewaiyyah, A. (n.d.). *Collection of Fatwas of Ibn Babawiyyah*. Qom: Iran.
27. Ibn Babewaiyyah, M. (1386 AP). *Ilal al-Shara'e*. Qom: Davari Bookstore. [In Persian]

28. Ibn Babewaiyyah, M. (1406 AH). *Fiqh al-Reza* (1nd ed.). Mashhad: Alulbayt Institute. [In Arabic]
29. Ibn Babewaiyyah, M. (1413 AH). *Man la Yahzar al-Faqih*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
30. Ibn Babewaiyyah, M. (1415 AH). *Al-Maqni'*. Qom: Imam Hadi Institute. [In Arabic]
31. Ibn Babewaiyyah, M. (1418 AH). *Al-Hidayah fi al-Usul va al-Forou*. Qom: Imam Hadi Institute. [In Arabic]
32. Ibn Dawood Helli, H. (1383 AH). *Rijal Ibn Davoud*. Tehran: University of Tehran Press. [In Arabic]
33. Ibn Faris, A. (1404 AH). *Mujam Maqaees al-Luqah*. Qom: Qom Seminary Islamic Propaganda Office Publications. [In Arabic]
34. Ibn Manzoor, M. (1414 AH). *Lisan al-Arab*. (3rd ed.). Beirut: Dar al-Fikr - Dar Sader. [In Arabic]
35. Ibn Zohreh, H. (1417 AH). *Qaniyah al-Nozou ila Ilmi al-Usul va al-Forou*. Qom: Imam Sadegh Institute. [In Arabic]
36. Johari, E. (1410 AH). *Al-Sahah Taj al-Luqah va Sahah al-Arabiyyah*. Beirut: Dar Al-Ilm le al-Mala'een. [In Arabic]
37. Karaki, A. (1414 AH). *Jame' al-Maqasid fi Sharh al-Qawa'id*. (2nd ed.). Qom: Alulbayt Institute. [In Arabic]
38. Khansari, S. A. (1405 AH). *Jame' al-Madarik fi Sharh Mukhtasar al-Nafi'*. (2nd ed.). Qom: Esmailian Institute. [In Arabic]
39. Khoi, S. A. (1422 AH). *Mabani Takmilah al-Minhaj*. Qom: Institute for the Revival of the Works of Imam Al-Khoei. [In Arabic]
40. Khomeini, S. R. (1421 AH). *Kitab al-Taharah*. Tehran: Institute for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini. [In Arabic]
41. Khomeini, S. R. (n.d.). *Kitab al-Bay'e*. (Ghadiri, M. H. Ed.). Tehran: Institute for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini.

42. Koleyni, M. (1407 AH). *Al-Kafī*. (4th ed.). Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Arabic]
43. Majlesi, M. B. (1404 AH). *Mir'at al-Uqul fi Sharh Akhbar Ale al-Rasoul*. (2nd ed.). Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Arabic]
44. Majlesi, M. B. (1410 AH). *Bihar al-Anwar*. Beirut: Al-Tab'e va al-Nashr Institute. [In Arabic]
45. Majlesi, M. R. (1406 AH). *Rawdat al-Muttaqin fi Sharh man La Yahzar al-Faqih*. (2nd ed.). Qom: Kushanbour Islamic Cultural Institute. [In Arabic]
46. Makarem Shirazi, N. (1427 AH). *Al-Fatawa al-Jadidah*. (2nd ed.). Qom: Imam Ali Ibn Abi Talib School Publications. [In Arabic]
47. Marashi Najafi, S. S. (1415 AH). *Al-Qisas ala Zaw'e al-Qur'an va al-Sunnah*. Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library Publications. [In Arabic]
48. Meshkini, M. A. (n.d.). *Jurisprudence terms*.
49. Mirzaye Qomi, A. (1427 AH). *Rasa'il al-Mirza Al-Qomi*. Qom: Islamic Propaganda Office, Khorasan Branch. [In Arabic]
50. Mohaqeq Helli, J. (1412 AH). *Nukat al-Nahayah*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
51. Montazeri, H. A. (1409 AH). *Dirasat fi Wilayat al-Faqih va Fiqh al-Dowalah al-Islamiyah*. (2nd ed.). Qom: Tafakor Publications. [In Arabic]
52. Mousavi Ardebili, S. A. K. (1427 AH). *Fiqh al-Hudud va al-Ta'azirat*. (2nd ed.). Qom: Al-Nashr le Jame'ah al-Mufid Institute. [In Arabic]
53. Mustafawi, H. (1402 AH). *Al-Tahqiq fi Kalamat al-Quran al-Karim*. Tehran: Book Center for Translation and Publishing. [In Arabic]
54. Najafi, M. H. (1404 AH). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Sharae al-Islam*. (7th ed.). Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi. [In Arabic]
55. Najashi, A. (1407 AH). *Rijal al-Najashi- Fihrist Asma' Musanefi al-Shia*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]

56. Naraqī, A. (1415 AH). *Mustanad al-Shia fi Ahkam al-Sharia*. Qom: Alulbayt Institute. [In Arabic]
57. Ragheb Esfahani, H. (1412 AH). *Mufradat Alfaz al-Qur'an*. Beirut: Dar Al-Ilm. [In Arabic]
58. Ravandi, Q. (1405 AH). *Fiqh al-Quran*. (2nd ed.). Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library Publications. [In Arabic]
59. Sadr, S. M. (1420 AH). *Ma Vara' al-Fiqh*. Beirut: Dar Al-Azwa. [In Arabic]
60. Sahib Ibn Ibad, E. (1414 AH). *Al-Muhit fi al-Luqah*. Beirut: Alam al-Kitab. [In Arabic]
61. Sayyid Murtadha, A. (1415 AH). *Al-Intisar fi Infiradat al-Imamiyah*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
62. Sayyid Murtadha, A. (1417 AH). *Al-Masa'il al-Naseriat. Tehran: Rabitah al-Thaqafah va va-Alaghat al-Islamiyah*. [In Arabic]
63. Shahid Awal, M. (1414 AH). *Qayat al-Murad fi Sharh Nukat al-Irshad*. Qom: Qom Seminary Islamic Propaganda Office Publications. [In Arabic]
64. Shahid Awal, M. (1417 AH). *Al-Dorus al-Shariah fi Fiqh al-Imamiyah*. (2nd ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
65. Shahid Thani, Z. (1413 AH). *Masalik al-Afham ila Tanqih Shara'e al-Islam*. Qom: Al-Ma'arif al-Islamiyah Institute. [In Arabic]
66. Sobhani Tabrizi, J. (1415 AH). *Nizam al-Irth fi al-Shariah al-Islamiah*. Qom: Imam Sadegh Institute. [In Arabic]
67. Tabatabaei Yazdi, S. M. K. (1409 AH). *Al-Urwat al-Wothqa*. (2nd ed.). Beirut: Al-A'alami le al-Matbu'at Institute. [In Arabic]
68. Tabatabaei, S. A. (1409 AH). *Al-Sharh al-Saqir fi Sharh Mukhtasar al-Nafi', Hadiqah al-Mumenin*. Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library Publications. [In Arabic]

69. Tabatabaei, S. A. (1418 AH). *Riaz al-Masa'il*. Qom: AlulBayt Institute. [In Arabic]
70. Tabatabaei, S. M. H. (1417 AH). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. (5th ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
71. Tabrizi, J. (n.d.). *Asas al-Qaza va al-Shahadah*. Qom: Author's office.
72. Tarihi, F. (1416 AH). *Majma' al-Bahrain*. (3rd ed.). Tehran: Mortazavi Bookstore. [In Arabic]
73. Tusi, M. (1378 AP). *Al-Mabsut Fi Al-Imamiya Fiqh*. Tehran: Al-Mortazaviyah School for Al-Jaafariya (3rd ed.). [In Persian]
74. Tusi, M. (1390 AH). *Al-Istibsar fima al-Khtalaf min al-Akhbar*. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Arabic]
75. Tusi, M. (1427 AH). *Rijal al-Sheikh Al-Tusi*. (3rd ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
76. Tusi, M. (1400 AH). *Al-Nahayat fi Mujarad al-Fiqh va al-Fatawa*. (2nd ed.). Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic]
77. Tusi, M. (1407 AH). *Al-Khilaf*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
78. Tusi, M. (1407 AH). *Tahdhib Al-Ahkam*. (4th ed.). Tehran: Dar al-Kotob al-Islamic. [In Arabic]
79. Zobeidi, S. M. M. (1414 AH). *Taj al-Arous min Jawahir Al-Qamous*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]